

تحلیل و بررسی مرگ دردآور کودک اهوازی

<http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2020/10/VID-20201020-WA0000.mp4>

چالش مومو

<http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2020/10/VID-20201019-WA0003.mp4>

وقتی ناتورالیستها به کاهدان میزنند!

وقتی ناتورالیستها به کاهدان میزنند!
وقتی دوست داری به هر بهائی به قدرت بازگردی و مایلی به هر شکلی
در کانون توجه باشی و به هر طریقی دیده شوی! مُبدل به احمدی‌نژادی
می شوی که به «بن سلمان» خونریز جنگ یمن نامه می‌نویسد و آن ماموت
بجا مانده از دوران پارینه سنگی را در قامت رهبری دلسوز و مهربان
خطاب قرار می‌دهد و مُلینِ آنه (!) به ایشان می‌گوید:

بر هیچکس پوشیده نیست که جنگ در یمن تا هر زمان طول بکشد جز
خرابی و مرگ انسان‌های بی‌گناه نفعی برای هیچ یک از طرف‌ها نداشته و
اصولاً طرف پیروز نخواهد داشت و همه بازنده و در پیشگاه ملت‌ها
محکوم خواهند بود!

خیر جناب احمدی‌نژاد!

همزاد شما در «نبرد تنگستان» و همگون با امروز شما «رئیس‌علی
دلواری» قهرمان مبارزه با استعمار بریتانیا را به طعنه شماتت کرد

که: شما با انگلستان می‌جنگید تا چه به دست آورید؟
و رئیس‌علی نیز حاذقانه به ایشان و «امروز شما» پاسخ داد:
ما نمی‌جنگیم تا چیزی به دست آوریم. می‌جنگیم تا چیزی از دست
ندهیم!

جناب احمدی‌نژاد

یمنی از سر سیری و زیاده‌خواهی وارد کارزار نشده و نمی‌جنگد برای
کسب مصلحت یا منفعتی و می‌جنگد برای دفاع از شرف و حریت و استقلال
و تمامیت کشورش در مقابل ژاندارم‌وشی و گزمه‌کشی و اخفش صفتی حکام
نالایق ریاض!

#داریوش سجادی

#محمود احمدی‌نژاد

آئینه داران

آئینه داران

نقدی بر بیانیه دفتر تحکیم وحدت
ماهیت بیانیه تحلیلی دفتر تحکیم وحدت پیرامون تحولات عراق و منطقه
را به تاسی از زنده یاد جلال آل احمد می‌توان بمثابة نعش جنبش
دانشجویی ایران تلقی کرد که پس از 70 سال مبارزات عدالت طلبانه و
آزادیخواهانه جامعه دانشگاهی کشور اکنون همچون پرچمی به نشانه
استیلای فرهنگ وادادگی و مسخ هویت جنبش دانشجویی بر بام سرای
مملکت به اهتزاز درآمده!

هر چند در گفتمان فعلی جامعه امروز ایران که جوان نوازی و صدر
نشانی دانشجویان کشور مبدل به گفتمان قالب در لهجه و گویش همه
گرایشها و جناح های سیاسی ایران بمنظور بدست آوردن دل ایشان شده
و تندی و تلخی کردن با جوانان حکماً افاده معنای خودکشی سیاسی را
پیدا کرده اما در تبیین بیانیه دفتر تحکیم وحدت که بمثابة منشور
روحیات نسل جوان فرهیخته و دانشجوی کشور است لازم دانستم فرای از
تعارفات و تعلقات مصطلح و کسل کننده رایج ، زبان خود در این
وجیزه را به تلخی توأم با صراحت بی‌آلایم که بقول زنده یاد علی
حاتمی تا روز خوشدلی زبانمان به خوشی نمی‌چرخد!

جوان خصوصاً جوان دانشجو را به صفت جوانی و سبک بالی توأم با فرهیختگی می توان به تعبیر آن پیر غنوده در خاک آنانی توصیف کرد که رشته تعلقات درس و بحث و مدرسه را بریده و عقال تمنیات دنیا را از پای حقیقت علم برگرفته و سبکبالان در شوق میهمانی عرشیان و مشتاق خلسه حضور و بی تاب سرایش سرود در مجمع ملکوتی یانند و حال ما خاکیان در بند اول کتاب منیّت خود مانده ایم و از این قافله بانگ جرسی می شنویم.

جوان به صفت صافی و صرافت و صداقتش نه در ایران که در همه جهان مظهر عدالت خواهی ستم ستیزی بوده است. سهم جوانان دانشجو در تمامی جنبش های عدالتخواهانه و ظلم ستیزانه جهان قطور ترین و قابل دفاع ترین بخش تاریخ مبارزات مردم ستمدیده در گستره تاریخ معاصر جهان بوده و می باشد و خوشبختانه پرونده جنبش دانشجویی ایران در کنار دیگر جنبشهای دانشجویی پرونده ای قابل دفاع و افتخار آمیز است.

اما متأسفانه علی رغم همه افتخارات تحسین برانگیز جنبش دانشجویی ایران صدور بیانیه اخیر تحکیم وحدت آب سردی بر جمیع مبارزات پیشین جنبش دانشجویی ایران بود که تلخی آن را تا مدتها نمی توان فراموش کرد.

دانشجویان محترمی که در غالب انجمن های اسلامی 24 دانشگاه کشور امضای خود را در پای این بیانیه گذاشته اند اکنون مسئولیت بسیار طاقت فرسائی برای پاسخگوئی به تاریخ مبارزات دانشجویی کشور دارند.

خوبست نخست دفتر تحکیم وحدت که در ابتدای بیانیه خود با اشاره به لشگرکشی ارتش ایالات متحده آمریکا به عراق و توفیق این کشور در سرنگونی حکومت طالبانه صدام حسین اظهار داشته:

«خداي محول الحول و الاحول دعاي حول حالناي ملت عراق را زودتر از ديگر ملل در ابتدای بهار، مستجاب کرده و در بهار طبیعت، بهار بغداد را نیز فرا رساند و فرصت را در اختیار ملت قرار داد» اکنون به این پرسش پاسخ دهد که بر اساس کدام تلقی و تفسیر، فزون خواهی و توسعه طلبی ارتش ایالات متحده آمریکا علیه متحد پیشین خود را بنده نوازی خداوند متعال نسبت به مردم عراق و فرا رسیدن بهار بغداد قلمداد کرده اند؟

اگر حضور و سلطه آمریکا بر تمامیت کشور مسلمان عراق حضور فرخنده

و مبارکی است که بشارت دهنده آغاز بهار سیاسی بغداد باشد چه لزومی داشته و دارد که جامعه دانشگاهی کشور همه ساله در 16 آذر به بزرگداشت سه آذر اهورائی جنبش دانشجویی ایران که در پیشگاه قدوم معاون رئیس جمهور وقت آمریکا قربانی شدند، مراسم برائت از کودتای ننگین 28 مرداد برگزار کند؟

دفتر تحکیم وحدت چنانچه صادقانه به محتوای بیانیه خود التزام دارد قهراً از این به بعد می تواند ضمن ملامت دکتر مصدق که بقول مرتضی مردیها بی جهت با استعمار انگلستان درافتاد و ایران را از نعمت مستعمره و متمدن شدن! محروم ساخت مراسم بهاریه سیاسی ایران از بعد از کودتای 28 مرداد برگزار نماید!

اخيراً گویش روشنفکری ایران گویا متحول شده و با افتخار کشف جدید خود را اعلام می کند که سیاست خارجی آمریکا تا قبل از فروپاشی جهان کمونیست را باید در پارادایم جنگ سرد ارزیابی کرد و بر این اساس توسعه طلبی و دخالتهای ناموجه و نامشروع و بعضاً جنایتکارانه دولتمردان آمریکا در اقصی نقاط جهان را می بایست صرفاً در چارچوب تعهد این کشور برای صیانت از جهان آزاد در مقابل توسعه طلبی ارتش سرخ مورد مذاقه قرار داد.

انصافاً این حرف درستی است اما همه حرف نیست و ایشان سهواً یا عمداً نیمه دیگر دیپلماسی ایالات متحده را نادیده می گیرند.

درست است که استراتژی سیاسی آمریکا در خلال جنگ سرد صرفاً مبتنی بر ایزوله کردن ارتش سرخ در پشت مرزهای بهداشتی مورد وثوق واشنگتن بود و به همین دلیل هم در تامین هدف اصلی خود چندان اهمیتی به ماهیت رژیم های موجود در جمع متحدان منطقه ای خود نداده و از آنها صرفاً بعنوان حافظان خط مقدم نبرد با خطر سرخ بهره می برد و اکنون که فارغ از دغدغه توسعه طلبی فوبیای کمونیست شده انساندوستانه درصدد استقرار دموکراسی و آزادی در دیکتاتوریهایی پیش از این متحد خود برآمده ! اما نکته مغفول در این کشف جدید جامعه روشنفکری ایران عدم توجه به استراتژیهای اقتصادی آمریکا در خلال جنگ سرد است که بدون کمترین تغییری و با شدتی بیشتر همچنان ادامه دارد.

چنانچه با تسامح بتوان کودتای 28 مرداد سیا در ایران را از سر خیراندیشی کاخ سفید و بمنظور مهار نفوذ کمونیسم در ایران و منطقه تلقی کنیم با داستان کنسرسیوم و و دلارهای نفتی آمریکا و سیل

محصولات و فرآورده های مصرفی کمپانیهای آمریکائی با چاشنی فرهنگ نامأنوس این کشور به ایران و خاورمیانه و صدور گسترده منابع معدنی و نفتی موجود در منطقه چگونه باید برخورد کرد؟

دوستان عزیز دفتر تحکیم وحدت!

ایالات متحده آمریکا در عرصه اقتصادی نه از سر غرور و تکبر و رخوت بلکه منبعث از ذات و سرشت ساختار سرمایه داری خود محتاج آنست که 70 درصد منابع طبیعی دنیا را جهت سرپا نگاه داشتن سیستم اقتصادی خود ببلعد. در همین چارچوب است که شعار جهانی سازی را صادقانه سر می دهد اما ما جهان سومی ها این شعار را بد ترجمه می کنیم.

جهانی سازی آمریکائی و اصرار بر پایان تاریخ در اردوی لیبرال دموکراسی به معنای آن نیست که همه مثل ما شوید بلکه بر این واقعیت اذعان دارد که همه مال ما شوید! این انحصار طلبی هم از سر نیاز و استیصال است نه غرور و تکبر! جهان گنجایش و ظرفیت برای دو آمریکا با رعایت تمامی ضوابط و ساختارهای موجود در این کشور را ندارد. برای حفظ و تداوم این غول سرمایه داری که محتاج بلعیدن 70 درصد منابع طبیعی جهان است هر کسی که در کاخ سفید قرار بگیرد چاره ای ندارد که از تمامی ابزارهای موجود اعم از ترور و کودتا و جنگ و تحریم اقتصادی و تبلیغات رسانه ای برای تداوم روند نظام سرمایه داری این کشور بهره برداری کند.

این کمال ساده اندیشی است که لشگرکشی به عراق را به حساب خیراندیشی آمریکا نسبت به مردم این کشور بعد از فارغ شدنش از دغدغه فوبیای سرخ بگذارید و ناسنجیده در بیانیه خود اظهار دارید:

« هر گاه ابتدایی ترین آزادیهای مردمان يك سرزمین نادیده گرفته شود و ظلم حاکمان در قالب های مختلف چون نسل کشی و جنایت و قتل معارضان و دگر اندیشان، نقض حقوق بشر و سلب آزادیهای اجتماعی افراد و در بند کردن اندیشمندان و خفه کردن صدای ملت برای آن ملک جاری و ساری باشد و امید و توان رفع این ظلم و دفاع از مظلومان در درون آن سرزمین به مقتضای سرکوب و ارعاب و خفقان حاکم، وجود نداشته باشد، آنگاه نه فقط آمریکا که هر کشوری و هر فردی حق دارد به کمک آن ملت مظلوم و در بند آید »

دوستان عزیز در دفتر تحکیم وحدت

شما در بخشی از بیانیه خود با اشاره به طبع و ماهیت خشن جنگ که

برخوردار از خونریزی اجتناب ناپذیر است، آورده اید:

« هر زمان انجام جنگی ناگزیر باشد اگر نمی توان این تبعات را به صفر رساند ولی قطعاً این مسوولیت بر آغاز کنندگان جنگ خواهد بود که سعی در به حداقل رساندن این تبعات داشته باشند ... برای برچیدن بساط حکومت خودکامه و دیکتاتوری سیاه صدام و پایان دادن به خیال بافی ها و کشورگشایی های هوسرانه وی ، شاید هیچ راهی عملی تر، سریعتر و کم هزینه تر از آنچه که در جریان حمله به عراق رخ داد، نباشد چرا که در طول این 30 سال و به خصوص 10 سال اخیر ثابت شده بود که حکومت صدام نه با شعار مرگ بر صدام میلیون ها ایرانی در طول جنگ و الموت لصدام میلیون ها عراقی مظلوم و در بند وی و نه با توان حکیم و چلبی و بارزانی و طالبانی و ... ساقط شدنی نبوده و اگر به فرض محال به تصور قیام و انتفاضه ای این حکومت برچیده شدنی هم می بود، قطعاً آمار کشته شدگان و تلفات چنین انتفاضه ای در عراق به مراتب بیش از دهها برابر تلفات حمله آمریکا به عراق بود بنابراین برای سرنگونی صدام، نه قیام و انتفاضه، نه شعار و نفرین و نه حتی کودتا هیچیک عملی و کافی نبود و تنها راه ممکن اعمال زور و فشار و حتی حمله نظامی از سوی سازمان ملل و یا یک قدرت نظامی برتر بود ... بنابر این انتظار سقوط بدون هزینه و خونریزی حکومت اقتدارگرا و سفاک صدام که به مدت 30 سال ، حیات ملت عراق را در چنگال آهنین خود گرفته بود انتظاری ناممکن و بلکه غیرعقلانیست»

دوستان عزیز در دفتر تحکیم وحدت

خلاصه و صریح این بخش از بیانیه مزبورتن تاکید بر 3 نکته است:

سقوط صدام توسط مردم عراق تعلیق به محال بود.

تن دادن به خشونت و خونریزی برای سرنگونی حکومت صدام بلااشکال بود.

میزان کشته شدگان در این جنگ توسط آمریکا قابل تحمل و توجیه است.

حال خوبست برای رفع هرگونه ابهام در تاریخ این نکته را در بیانیه خود روشن کنید که ایالات متحده آمریکا از چه زمانی به ماهیت ظالمانه و جنایتکار رژیم صدام حسین پی برد که اینک بیانیه شما آب توبه و رستگاری را بر عملکرد جنگ طلبانه کاخ سفید علیه رژیم بعث حاکم بر عراق می ریزد؟

تا زمانیکه صدام عنصر مناسب و قابل اعتمادی برای مهار ایران و حفظ توازن قوا در منطقه در مقابل جمهوری اسلامی بود کاخ سفید چشم خود را بر روی تمامی جنایتهای این رژیم بسته بود. چطور آن زمانی که همین صدام با حمایت کامل نظامی و تسلیحاتی و اقتصادی و سیاسی و اطلاعاتی جمیع دولتهای غربی و شوروی سابق در کنار قلع و قمع مردم خود اقدام به جنگی 8 ساله با وطن مشترکمان کرد و جوانان ایران را در کنار ظرفیتهای و توانمندیهای اقتصادی کشور به فنا کشاند طبع انساندوستانه ارتش ایالات متحده آمریکا هرگز به نفع آزادی و دموکراسی در ایران و عراق جریحه دار نشد؟

شما در بیانیه خود تلویحاً بی کفایتی و ناتوانی مردم عراق در مبارزه با رژیم صدام را شرط لازم الکفایه مداخله ارتش آمریکا در عراق ولو با تقبل کشتار در سطحی کمتر اعلام کرده اید! و ناجوامردانه و در ایهام هشداره همین نسخه را به دولتمردان ایران داده اید!!!

اولاً این کمال بی انصافی است که سالها مبارزه مردم عراق علیه حکومت صدام را در پیش پای چکمه پوشان آمریکائی قربانی کنید. مطمئن باشید اگر نبود حمایت همه جانبه و چشم پوشی واشنگتن از جنایتهای صدام در تمامی طول سالهای حاکمیت وی بر عراق، مردم این کشور خود راساً و بخوبی توان به زیر کشیدن حکومت وی را داشتند.

همانطور که زنده یاد احمد شاه مسعود قبلاً به حامیان طالبان و مداخله گران در افغانستان گفته بود که شما ما را از شر حمایت خود از طالبان و دخالت از امور افغانستان محروم سازید ما شخصاً خود توان از بین بردن طالبان را داریم.

صدام سالها با سوبسید واشنگتن برای مهار ایران مجوز جنایت در عراق را داشت. اگر چراغ سبز آمریکا در سرکوب قیام شیعیان در سال 91 نبود مطمئن باشید همان سال ریشه حکومت بعث از عراق کنده شده بود. همانطور که سالها مبارزه مردم با کفایت فلسطین چنانچه تنها یک روز برخوردار از عدم حمایت همه جانبه ایالات متحده آمریکا از جنایتهای و سیاستهای ظالمانه دولت تل آویو شود مطمئن باشید پرونده جنایات اسرائیل در فلسطین اشغالی به طرفه العینی بسته خواهد شد.

گذشته از آن شما که در بیانیه خود مجوز اعمال جنگ و خشونت را برای سرنگونی صدام توسط آمریکا را بدلیل ناتوانی و بی کفایتی

مردم عراق در مبارزه با آن رژیم را صادر کرده اید، باید به لوازم ادعای خود نیز پایبند باشید.

اگر بزرگم شما اعمال جنگ و خشونت توسط کشوری خارجی برای سرنگونی حکومت‌های بی اعتنا به مطالبات مردم قابل دفاع است و در جای بیانیه خود به صراحت با نشان دادن ساز و برگ نظامی آمریکا حکومت ایران را نیز از بی توجهی اش به مطالبات مردم پروا داده اید، بسم الله ، بجای صدور مجوز کشتار و مداخله نظامی برای ارتش آمریکا علیه حکومت ایران خودتان راساً بکشید!!!

نسل من پیش از این با کفایتی خود را با انقلابی مردمی و فراگیر علیه حکومتی بمراتب قدرتمند تر و سفاک تر از صدام حسین در بهمن 57 به اثبات رساند اکنون هم با اعتقاد بر قابلیت اصلاح پذیری وجوه نامتعارف نظام برآمده از آن انقلاب با شدت و ضعف بدنبال تکمیل نارسائیهای آن است.

اما شما که قائل به خشونت هستید خود را از طعم شیرین! آن محروم نکرده و بجای آنکه در لفافه ترغیب ارتش آمریکا را برای حمله به ایران دامن بزنید ، برای اثبات باکفایتی خود بکوشید بجای ارتش آمریکا شخصاً خون غاصبین حقوقتان را بریزید. لاقلاً در آنصورت در عین حالیکه متهم به خشونت ورزی می شوید در ازای آن بجای آمریکائیها راساً از کلیه حقوق و مزایا و غنائم جنگی برخوردار خواهید شد!

دوستان عزیز دفتر تحکیم وحدت

در بخش دیگری از بیانیه خود پرسیده اید:

« براستی ضرر تجاوز عراق به ایران و وقوع 8 سال جنگ با ضرر کدام اقدام اسرائیل برای ما برابری می کند ؟ ضربه ای که 8 سال جنگ بین دو کشور مسلمان ایران و عراق نصیب اسلام و مسلمین کرد با کدام عمل حکومت اسرائیل بر علیه کشورهای اسلامی قابل مقایسه است؟ »

متأسفانه این پندار غلط نیز مدتی است که توسط برخی از دوستان روشنفکر در ایران دامن زده شده که مشکل عمده سیاست خارجی ایران فلسطین محوری بودن آن است.

عزیزان دانشجو من و شما پیرو دینی هستیم که امام سوم مان با رساترین بانگ خطابمان کرد که «اگر دین ندارید آزاده باشید»

خوشبختانه شما دین هم دارید. مسئله فلسطین را حتی اگر با آموزه های دینی هم نتوانیم یا نخواهیم ارزیابی کنیم سرشت و ماهیت انسانی و اخلاقی ما این وظیفه را بر عهده تک تک ما و همه انسانهای آزاده جهان می گذارد که از این ملت مظلوم و محروم دفاع کنیم گذشته از آنکه اینجانب به صرس قاطع اعتقاد دارم خط اول تامین منافع ملی ایران در فلسطین قرار دارد.

تمامی توطئه ها و کارشکنی های دو دهه گذشته که گریبانگیر کشور مشترکمان شد را صرف نظر از بی مبالاتی ها و بی تجربگی ها و بی کفایتی برخی از مسئولین کشور بدون ذره ای تردید برخاسته از دسایس صهیونیسم بین الملل بدانید.

دوستان دانشجو

اسرائیل بخش مسلطی از حاکمیت ایالات متحده آمریکا است. بخش اصلی و عمده سرمایه گذاریهای کلان و تجاری آمریکا متعلق به شهرمندان یهودی آمریکائی است که مطابق قانون اساسی اسرائیل شهروند این کشور محسوب می شوند و در تحلیل نهائی قبل از آنکه خود را آمریکائی بدانند، همواره به جانب اسرائیل غش کرده و می کنند. کمال ساده اندیشی است که تصور شود اسرائیل به اعتبار نفوذ مسلط خود بر ساختار تصمیم گیری ایالات متحده ذره ای اجازه دهد این کشور بدون لحاظ منافع ملی دولت اسرائیل در خاورمیانه سیاست ورزی کند. تمامی کارشکنی های صورت گرفته در مسیر سیاست خارجی و بعضاً داخلی جمهوری اسلامی ایران را از جنگ تحمیلی 8 ساله تا ده ها و صدها دسیسه و خدعه و فریب و نیرنگ علیه کشورمان را حتی برای یک لحظه هم بدون نفوذ و حضور تل آویو در هرم تصمیم گیری ایالات متحده آمریکا تصور نکنید. نفوذی که در مواقع متعددی لطمه زننده به منافع ملی مردم آمریکا نیز شده و این کشور و مردم آن را بلاگردان زیاده خواهی ها و جنایتکاری و توسعه طلبی عده ای صهیونیست کرده است.

دوستان عزیز تحکیم وحدت

در انتها متواضعانه آن بخش از بدنه جنبش دانشجویی ایران که هم دلی با بیانیه صادره دفتر تحکیم وحدت دارند را توصیه می کنم که اگر دین ندارید که مطمئنم دارید اگر آزاده نیستید که مطمئنم هستید اگر از حماقتها و کارشکنی های جناحی در ایران در روند جنبش اصلاح طلبی ایران دل چرکین و آزرده خاطر شده اید لااقل صداقت داشته

باشید و بجای آنکه با بیانی نامتعارف و نامانوس با گویش جنبش دانشجویی از زمین و زمان ادله بر موجه بودن جنگ و لشگرکشی ایالات متحده آمریکا به عراق بیاورید، صادقانه همچون مرحوم مدرس در پاسخ به رضا خان که از دست مخالفهای سید در مسیر یکه تازیهایش به جان آمده و از وی پرسید از جان من چه میخواهی؟ بدون پرده پوشی و گریم بگوئید: میخواهم نباشی!!! لا اقل این خواسته قابل دفاع و محکمه پسندتر در حافظه تاریخ است.

جنبش اصلاح طلبی موجود ایران نه توان معجزه دارد و نه کیمیاگری بلد است! خاتمی تاوان چه چیزی را باید پس بدهد؟ عجولی و تند روری نسل جوان یا حماقت و پس روی و تحجر جناح محافظه کار را؟ اگر یارای همراهی اش را ندارید لا اقل در مسیر راه طی شده ولو لاک پشتی اش کارشکنی نکنید.

دوستان عزیز دفتر تحکیم وحدت

چشم های خود را بگشائید. وطن مشترکمان در خطرناک ترین موقعیت سیاسی خود قرار گرفته. شهر آنقدر شلوغ شده که بقایای مشتی رجاله سلطنت طلب خارج نشین که دستا نشان آلوده در همه ویرانی های کشور مشترکمان در دوران حاکمیت ایشان بوده اکنون بوی کباب شنیده و جوانکی بازمانده از آن حکومت منحوس را تعزیه گردان وارितه های سیاسی خود در بُردن دل مسئولین کاخ سفید کرده و بی شرمانه جنبش اصلاح طلبی موجود در ایران را که شما نیز بخش قابل توجهی از آن هستید، به نفع منویّات بولهوسانه خود مصادره کرده و ادعای مالکیت بر آن را نزد حاکمان کاخ سفید می نمایند!

دوستان عزیز در دفتر تحکیم وحدت

اگر امیدی به پیدا کردن کاوه ای دیگر در مصاف با حاکمان ضحاک صفت ندارید و و از آمدن اسکندری دیگر نیز افسوس نمی خورید! صادقانه این شعر یغمای نیشابوری را در خلوت خود نجوا کنید که :

همه نالند از چنگیز و من نالم از این مردم

که زآن چه زین میان چنگیزواری برنمی خیزد؟

که رو در رو کند آئین زشت زشتکاران را

چرا از این میان آئینه داری برنمی خیزد؟

تیتربی تیترب

تیترببی تیترب

بقللم : #پرستو_مروجی

□□□□□□□□□□

بدون مقدمه خدمتون عرض کنم که :

وقتی سخنان رهبری بصورت گزینشی ، کات و عرضه میشود و اکتفای تحلیل ها بر همان مبنا قرار میگیرد باید منتظر بازی رسانه ها بود...

که چه عرض کنم بچه های خودی کم نگذاشتند و بجای گل زدن حسابی گل خوردند...

وقتی بنده در کلاس ها و شبکه های اجتماعی آموزش میدهم برای تحلیل درست ؛ به اصلِ بیانات، رویدادها و صحبت ها مراجعه کنید برای چنین مواردی است...

تأکید میکنم « تیتربهمیشه فریبنده و گول زننده است... » .
سایت و کانال رسمی رهبر انقلاب، با زدنِ تیتربچند پهلو، کلِ بیانات ایشان را در معرض تحریف قرار دادند که بجاست با ایمیل های متعدد در سایت مربوطه خواستار اصلاحِ درست تیتربمزبور شویم.

مهمترین نکته و سوال بنده اینجاست که ؛ در کدام بند از بیانات رهبر انقلاب ایشان فرمودند: « اهانت و ظلمی در حق آیت الله لاریجانی روی داده است... »

دقت داشته باشید سیرِ رفتاری و عملکرد رهبری را هرگز فراموش نکنید.

از نظر بنده ایشان طی سالها مسوولیت سنگین و خطیرشان هرگز گلایه نکردند بلکه محکم و بدون تعارف مطالب را عرضه کردند .
« تیتربغیر حرفه ای و کم اندیشهانه » خطِ فکری رهبری را نه تنها زیر سوال بردند بلکه تحریف هم صورت پذیرفت.

رهبری هرگاه عملکرد صحیح را مشاهده کردند بدون ملاحظه تعریف و هرگاه غیر آن بوده ، برخورد لسانی هم داشته اند.
از انصاف به دور است که عملکردشان با یک تیتربی مفهوم، هایلالت شود علی رغم آنکه طرف صحبت های ایشان؛ « مردم و جوانان مومن » بودند .. که مراقب باشیم.
مع الاسف ملاحظه شد که جوانان چقدر مراقب بودند!
ان شالله که از قافله عقب نمائیم...

خانم کوثری، میشه بسه؟

خانم کوثری، میشه بسه؟

باران کوثری، در گفتگو با فریدون جیرانی درباره شرایط این روزهای ایران گفت:

نسل ما یک سرخوردگی گنجی دارد، ما بارها امیدوار شدیم فقط به این دلیل که باور نکنیم خودمان قهرمان هستیم و به یکسری قهرمان پوشالی تو خالی دل بستیم. برای این که بپذیریم راه نجات این است، همه گول خوردیم و همه برای یک چیز جنگیدیم و بعد یکهو دیدیم که همان جای اول هستیم و حتی جای عقبتری هستیم، به بازی گرفته شدیم بله گفتمان ما خشم است، بله ما خشم داریم و نسل خشمگینی هستیم. ما انگار قهرمان فاعل نمیشناسیم، جامعه ما را به انفعال دعوت میکند. جامعه ای که شما را به انفعال و ابتر بودن دعوت میکند یعنی همه چیز شما را به سمتی میبرد که منفعل شوید مبتذل شوید و ابتر شوید.

خانم کوثری – شما از چه چیز صحبت میکنید؟ ایران و مسائل ایران چه ربطی به شما دارد؟

وطن شما و دردهای وطن شما از جنس دیگری است! از روزی که پاسپورت و تابعیت آمریکا گرفتید بالغانه و آگاهانه دخالت و اظهارنظر درباره ایران را از خود سلب صلاحیت کرده اید!

مستدعی است یکبار دیگر متن تحلیف زیر را که در دادگاه فدرال آمریکا برای آمریکائی شدن قرائت کردید با صدای بلند و در مقابل دوربین گوشیتان بخوانید و ضبط شده اش را برای دیگران منتشر کنید:
بدینوسیله سوگند میخورم کلاً و تمامی وفاداری خود به هر پادشاه یا دولتمرد و دولت و حکومت و مملکتی که تاکنون شهروند آن بوده ام را

طرد و در برابر کلیه دشمنان داخلی و خارجی به دفاع و حمایت از قانون اساسی و قوانین ایالات متحده آمریکا پرداخته و به آن ایمان و وفاداری واقعی بورزم و هنگامی که قانوناً لازم باشد برای دفاع از ایالات متحده تفنگ بدست خواهم گرفت. من این تعهد را آزادانه و بدون هیچگونه تحفظ و یا نیت طفره روی می‌پذیرم. خداوند آ به من کمک کن!

خانم کوثری - من بدون اخذ تابعیت آمریکائی سالها است در کشور شما (آمریکا) زندگی می‌کنم و همچنانکه سالها است شما در کشور من (ایران) ساکن‌اید!

اما تفاوت بنده با جنابعالی آنست که من در کشور شما (آمریکا) پاسداشتی می‌کنم سرحدات سیاسی و فرهنگی و عقیدتی کشورم را در مقابل عداوت کشور شما علیه ایرانم و شما در کشور من (ایران) ساپورتر و سمپات عداوتها و جنایتها و خصومت‌های کشور متبوعه‌تان (آمریکا) علیه کشور من‌اید!

خانم کوثری - میشه بسه!؟
میشه شما و امثال شما از این واریته اشک تمساح انصراف دهید و دست از سر کشور من و هموطنان من بردارید.

ایران من مانند آمریکای شما غرق تنعم نیست اما اگر شمایان بگذارید مردم من خودشان می‌توانند مشکلاتشان را مرتفع نمایند. مستدعی است خودتان و دولتمردان‌تان، ایران ما ایرانیان را به حال خود بگذارید.

خسته شدیم از این همه انانیت و فرعونیت و پُر روئیت(!)

#داریوش_سجادی

#باران_کوثری

شصت ساله تینا یجرها !

شصت ساله تینا یجرها !

مصطفی تاجزاده از زمان زندانی شدنش در ماجراهای ۸۸ بصورتی قابل فهم دچار یک هیجان‌زدگی نوشتاری و شتاب‌زدگی نامتعارف سیاسی شده تا با ابراز و اثبات تنزه‌طلبی و براءت‌جوئی نادمانه از گذشته سیاسی‌اش بتواند نزد شیداوشی جوانان زاویه‌دار با نظام و انقلاب راه‌جوئی و کسب اقبالی قهرمانانه نماید.

ایشان بر همین منوال بدنبال تمنای مذاکره با ایران از جانب ترامپ ابراز داشته:

ترامپ به علت عملکردش در کرونا و قتل فلوید، به دستاورد ملموسی برای پیروزی در انتخابات نیاز دارد. حال که شرایط مذاکره از موضع برابر ممکن شده، چرا رهبر با سیاست نرمش قهرمانه تهران را به سوی کاستن از سطح مناقشات با واشنگتن با هدف کاهش/لغو تحریمها هدایت نمی‌کند؟

چنین مطالبه‌ای شاید از جانب تین‌ایجرها و نوباوگان سیاسی قابل درک باشد اما قطعاً نمی‌توان از مجربین و معمرین دنیای سیاست (علیرغم کدورت) چنین شاذیاتی را توقع کرد.

کاش جناب تاجزاده لااقل پاسداشت کاریر سیاسی خود در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بود و چنین ارزان فروشانه چوب حراج بر کنیه سیاسی خود نمی‌زد!

جناب تاجزاده صرف‌نظر از محق بودن شما در انباشت غیظ بابت «تعزیر قزلباشانه‌تان» از ۸۸ تا ۹۵ لکن «سیاست» برای دهان کجی به اصول بهای حفظ رکورد قهرمانی نزد مقهوران، عرصه مناسبی نیست.

فرای کدورت «هشتاد و هشتی‌تان» تاریخ را که نمی‌توان نادیده انگاشت. بر اساس کدام مصلحتی شایسته می‌دانید اکنون ایران به کمک ترامپ برود و آن ماموت را جهت پیروزی در انتخابات آمریکا یاری رساند؟

تضمینی دارید تا ترامپ در فردای چنان پیروزی مجددی لگام گسیختگی نکرده و مانند پاره کردن برجام آنک فرجامی دیگر را بدهنچار نکند؟

کاش صرف‌نظر از کینه‌های حُنینی، لااقل تاریخ اسلام را سرمشق حریت و عقلانیت‌تان می‌کردید!

ترامپ از لحظه دستور ترور سردار سلیمانی و از فردای بشکن‌های شادمانه‌اش بابت شهادت آن «شیر زهله شیعه» به کفایت نزد ایرانیان «وحشی» جنایتکاری را می‌ماند که حمزه سیدالشهدا را ناجوانمردانه به شهادت رساند.

کاش بجای تجویز تکی محبت از ترامپ، تاسی به رسول‌الله می‌کردید که وحشی هر چند ریاورزانه ایمان آورد لکن تا آخر عمر بابت آن جنایت از جانب پیغمبر بخشوده نشد. هر چند آن «زن باره زردموی» ایمان نیز نیآورده و بر فسق خود تجرّی دارد!

#داریوش_سجادی

#مصطفی_تاجزاده

#ترامپ

مالکان فروتن نمکدان!

□ ...

مالکان فروتن نمکدان!

محمد هاشمی، برادر مرحوم هاشمی رفسنجانی در مقام تحسین آن مرحوم و در پاسخ به نقد برادر متوفایشان توسط یکی از مسئولین ابراز داشته:

«ما می‌گوئیم جایی که نمک خورد □ی نمک □ان نشکن اما اینها نمک خورد □ند و نمک □ان هم می‌شکنند □ به‌خاطر اینکه امروز نان و نمکشان □ر جای □یگری است»

جناب هاشمی

دقیقا مشکلی که با مرحوم هاشمی و عقبه ایشان بود و هست همین نگاه طلبکارانه و سوداگرانه و «خویش مهترانگاران» و فهم ارباب – رعیتی مرحوم و شما منسوبان به آن مرحوم از مفهوم قدرت بوده و هست!

نقل نمک و نمکدان نیست. مگر سیاست عرصه نان و نمک و سالوسی و پابوسی و وفاداری رعیت به ارباب بابت بنده‌نوازی و نمک پروردگی به «معظم‌له» است.

مشکل نگاه «اُورولیزه» مرحوم هاشمی و حواریون ایشان به «قدرت» است کآنه قدرت حق نسبی و مُلک موروثی ایشان است که با بذل و بخشش و اعطای صله، رعیت را نزد «معظم‌له» موظف به آستان‌بوسی و خاکساری می‌گرداند!

انقلاب «به نقل از امام» به هیچ فرد و گروهی بدهی ندارد و اگر دینی هست آن دین تنها به مردم و امامی است که شمایان را بمنظور خدمت بر کرسی مسئولیت گماردند.

قرارمان این نبود.

امت خمینی اگر نمک‌گیر هم باشد نمک‌گیر «پرنسیب» است نه فرانشیز! نمک‌خوار واقعی مسئولینی هستند که با همت این مردم به قدرت رسیدند و اگر آن ملت و انقلابشان نبود بقول «مرحوم امام» هنوز باید در زندان‌ها می‌ماندند.

جناب هاشمی – جملگی نمک‌گیر مردم‌اید و بی‌جهت به این مردمی که شمایان را بر صدر گماردند، فخر نفروشید!

#داریوش سجادی

از جورج تا جوکر!

... □

از جورج تا جوکر!

جنبش اعتراضی بابت قتل «جورج فلوید» توسط افسر پلیس مینیاپولیس با سرعتی محسوس در حال گذار به «آشوبی جوکری» است! آرتور فلک در فیلم جوکر طبقه محروم و سرخورده‌ای را نمایندگی می‌کرد که در زیر مناسبات ناصواب سیستم سرمایه‌داری آمریکا روان‌نژندانه کلیت آن ساختار را با خشن‌ترین شکل ممکن به چالش کشید و تمام قد در مقابل آن ساختار شورید و شهر را شوراند. آشوب ناشی از قتل جورج فلوید در کنار واکنش‌های ناسنجیده ساختار قدرت در آمریکا بصورتی قهری و تبعی در حال خشن‌شدن و مخرب‌شدن و عصیانگری علیه طبقات مرفه و ساختار پول‌سالار آمریکا است. طنز ماجرا آنجاست که سال گذشته ترامپ در حاشیه اجلاس سالیانه مجمع عمومی سازمان ملل با اشاره به افزایش دادن تحریم‌های اقتصادی علیه ایران گفت:

«مشکلات در ایران شدت گرفته است. تورم در آنجا بالا است. بزودی در خیابان‌ها شورش اتفاق می‌افتد. مردم نمی‌توانند نان بخرند! پولشان بی‌ارزش شده. آنها مجبورند مذاکره کنند»

و اکنون این شهرهای آمریکا است که شاهد شورش مردم و ۴۰ میلیون بیکار و حمله و تخریب و غارت مراکز خرید شهر توسط «جوکرهای عاصی شده» از وضعیت افتضاح اقتصادی و فضای ناسالم اجتماعی است.

ظاهراً اکنون در آشوب آمریکا:

جورج فلوید بهانه است. اصل نظام نشانه است!

#داریوش_سجادی

#جوکر

حق نفرت!

پاسخی به وزیر امور خارجه آمریکا
بدنبال راه اندازی [تارنمائی](#) فارسی زبان توسط وزارت خارجه آمریکا
برای مخاطب قرار دادن ایرانیان، کالین پاول وزیر خارجه وقت
آمریکا اقدام به ارائه پیامی در این تارنما خطاب به ایرانیان
کرد. این پیام از جوانب مختلفی قابل ارزیابی است. «حق نفرت» عنوان
متن فارسی یک ارزیابی مجمل از این پیام است که در غالب پاسخ به
ایشان به رشته تحریر درآمده.

داریوش سجادی

پیام وزیر امور خارجه آمریکا به مردم ایران:

به تارنمای جدید فارسی زبان وزارت امور خارجه ایالات متحده خوش
آمدید. ما خوشحالیم که فارسی را به سایر تارنماهایی که به
زبانهای عربی، چینی، روسی، اسپانیایی، و فرانسوی در این سایت
ارائه می شود اضافه کنیم. امیدواریم شما این تارنما را منبع خوبی
برای اطلاعات درباره ایالات متحده و درباره سیاست آمریکا در قبال
ایران بیابید.

اختلافات ما با مردم ایران نیست، بلکه تصمیمات دولت ایران در
حمایت از تروریسم، تلاش در دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی، و انکار
حقوق بشر به مردم ایران است که مانع بهبودی روابط بین دو کشور می
گردد.

در عمق سیاستهای ایالات متحده این اعتقاد راسخ وجود دارد که مردم
سراسر جهان باید از آزادی بهره مند باشند. ایالات متحده خواهان
ایرانی دموکراتیک، موفق، و جزئی از ترکیب اقتصاد جهانی است. من
در انتظار روزی هستم که ایران جایگاه بحق خود را در خانواده
ملت‌ها بدست آورد. فرهنگهای ما می توانند نکات بسیاری به یکدیگر
عرضه کنند.

تصاویر ایرانیانی که بلا فاصله با روشن کردن شمع بیاد قربانیان
حملات تروریستی به ایالات متحده در 11 سپتامبر 2001 مراسم همدردی
بجای آوردند عمیقاً ما را تحت تأثیر قرار داد. همانطوریکه
پرزیدنت بوش روشن کرده است «دوستی بین مردم آمریکا و مردم ایران
سابقه ای طولانی دارد. همچنان که مردم ایران به سوی آینده ای پیش

می روند که به معنی آزادی بیشتر و استقبال از عقاید مختلف است، آنها دوست بهتری از ایالات متحده آمریکا نخواهند داشت.» امیدوارم به اینتارنما به منزله نشانه ای از این دوستی بنگرید.

کالین ل. پاول

جناب آقای کالین پاول

مقام عالی وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا

پیام جنابعالی خطاب به مردم ایران برخوردار از نکاتی است که پرداختن به وجوهی از آن خالی از بهره نمی باشد.

جنابعالی در بخشی از فرمایشات خود ضمن اقرار بر وجود اختلافاتی میان دولت متبوعتان با دولت حاکم بر ایران اظهار داشته اید:

اختلافات ما با مردم ایران نیست، بلکه تصمیمات دولت ایران در حمایت از تروریسم، تلاش در دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی، و انکار حقوق بشر به مردم ایران است که مانع بهبودی روابط بین دو کشور می گردد.

صرف نظر از صداقت یا عدم صداقت جنابعالی در ابراز دوستی کشورتان با مردم ایران قطعاً این حق را برای افکار عمومی قائل خواهید بود تا از خاستگاهی دموکراتیک اختلافات مطرح شده جنابعالی و دولت متبوعتان با جمهوری اسلامی ایران را مورد مناقشه قرار دهند.

جناب آقای پاول

طی تمام مدت روی کار آمدن جمهوری اسلامی ایران دولتهای مستقر در کاخ سفید اعم از جمهوریخواه و دمکرات بالاتفاق جمهوری اسلامی ایران را بدلیل مواضع نفی گرایانه اش نسبت به دولت اسرائیل و حمایت ایشان از خیزشهای آزادیخواهانه مسلمانان در فلسطین و دیگر نقاط خاور میانه متهم به حمایت از تروریسم و مساعدت نظامی به این خیزشها کرده و می کنید و جسورانه درصدد تحمیل پیوستن ایران به روند صلح اعراب و اسرائیل و بهبود عادی سازی مناسبات تهران با تل آویو بوده و هستید!

اجازه دهید پاسخگوئی به اتهام حمایت نظامی تهران از جنبشهای ضد اسرائیلی را به دولتمردان جمهوری اسلامی واگذار کرده و قطعاً مطلع هستید که حاکمان ایران صادقانه یا ناصادقانه همواره به انکار این ادعا پرداخته و به صراحت اعلام کرده اند که جنبشهای آزادیخواهانه را مصداقی از تروریسم نمی دانند که در مساعدت رساندن به آنها دچار خجلت و شرمساری باشند و مشکل اصلی خود را با شما در استانداردهای دو گانه آمریکا در تعریف از تروریسم می دانند.

اما گذشته از مجادلات بین حکومتی شما با دولتمردان ایران آیا این حق را برای افکار بین الملل قائل هستید که باب این پرسش را از جنابعالی و هیئت حاکمه کاخ سفید مفتوح نمایند که جایگاه عشق و نفرت در پارادایم دموکراسی بعنوان منظومه ای توجیهی - رفتاری کجا قرار دارد؟!

جناب آقای پاول

بعد از پنجاه سال اعمال سیاستهای نژاد پرستانه و جنایتهای شرم آور دولت اسرائیل نسبت به مسلمانان که متأسفانه کشور متبوع شما با داعیه ابرقدرتی و مهد آزادیخواهی به حمایت یکجانبه از این سلوک نامتعارف پرداخته است! اینک ضمن قبول ادعای شما مبنی برآنکه «در عمق سیاستهای ایالات متحده این اعتقاد راسخ وجود دارد که مردم سراسر جهان باید از آزادی بهره مند باشند» آیا بنیانهای دموکراسی و آزادی خواهانه کشور شما حق تحفظ نفرت از اسرائیل را برای مسلمانان که ایران نیز بخشی از آنرا تشکیل می دهد برسمیت می شناسد؟!

جناب آقای پاول

متأسفانه میزان حمایت کور و جانبدارانه جمیع دولت های ایالات متحده آمریکا از دولت اسرائیل به حدی افزایش یافته که عملاً دستگاه سیاستگذاری کاخ سفید را در یک پروسه تاریخی پنجاه ساله مٌبدل به ابزاری در خدمت مطامع و منویات دولت تل آویو کرده است.

عالیجناب

چنانچه استحضار دارید طی دو دهه گذشته جمعیتی بالغ بر 500 هزار نفر از هموطنان ایرانی اینجانب کشور جنابعالی را جهت سکونت برگزیده اند و بالغ بر هشتاد درصد این جمعیت به نیت برخورداری از حقوق و مزایای یک شهروند آمریکائی و قرار گرفتن در چتر حمایتی

دولت معظم و ابرقدرت ایالات متحده آمریکا با خلع تابعیت نسبی ،
تابعیت شهروندی آمریکائی را برگزیده اند!

اکنون آیا جنابعالی که در پیام خود اذعان داشته اید « دوستی بین
مردم آمریکا و مردم ایران سابقه ای طولانی دارد» میتوانید این
ادعا را داشته باشید که در دفاع از حقوق آن بخش از ایرانیان به
تابعیت کشور شما درآمده قائل به تبعیضی میان ایشان با دیگر
شهروندان آمریکائی نیستید؟

اگرابتدا بتوانید این ادعا را اثبات نمائید آنگاه این اجازه را
خواهید داشت که خود را در مقام استیفای حقوق شهروندی ایرانیان در
داخل خاک کشورشان قرار دهید.

جناب آقای پاول

سال گذشته یک نفر از همین ایرانیان به تابعیت کشور شما درآمده با
اطمینان خاطر از آنکه تابعیت آمریکائیش این ضمانت را به وی داده
که در خارج از کشور هر مشکلی برای وی پیش بیاید دولت ایالات متحده
به دفاع از وی برخواهد خاست در کسوت رقصنده گری! با اخذ ویزای
ایران به تهران رفت و در آنجا به اتهام رانندگی و فساد بازداشت و
محاكمه شد! اما علی رغم توقع وی و دیگر آمریکائیان ایرانی تبار،
دولت متبوع جنابعالی کمترین التفاتی به ایشان به عنوان شهروند
آمریکا نکرد! این در حالیست که سه سال پیش که چند شهروند یهودی
ایرانی و نه آمریکائی که در یکی از شهرهای ایران به اتهام جاسوسی
برای دولت اسرائیل بازداشت و محاکمه شدند دولت ایالات متحده در
راستای دفاع از این شهروندان ایرانی! آنچنان شهرآشوبی در سطح
جهان به راه انداخت که اعجاب همه خردورزان جهان را به همراه آورد!

جناب آقای پاول!

در نظام بین الملل هر اندازه که یک کشور از قدرت بیشتری برخوردار
باشد متقابلاً بر میزان مسئولیتهای بین المللی اش نیز افزوده می
شود. حداقل توقع بین المللی از ایالات متحده ای که طلایه دار
آزادیخواهی و دموکراسی در نظام بین الملل بوده و هست برخورد
مسئولانه و عادلانه با بحران خاور میانه می باشد. توقعی که هیچوقت
عملی نشد!

جناب آقای پاول!

رئیس دولت متبوع جنابعالی، آقای جورج بوش بعد از حادثه تاسف بار یازدهم سپتامبر سال 2001 در نیویورک و واشنگتن طی نطق خود در کنگره سوال حاذقانه ای را مطرح کردند مبنی بر این مضمون که:

«امروز مردم آمریکا از ما می پرسند تروریستها چرا از ما متنفرند و نسبت به ما دست به چنین اعمالی می زنند؟»

هر چند طرح این سوال بسیار حاذقانه بود اما متاسفانه پاسخی که رئیس جمهور آمریکا در همان سخنرانی به این پرسش داد برخوردار از کمترین بهره هوشی بود! پرسشی که چنانچه با پاسخی منبعث از واقع بینی و دوراندیشی و درایت مواجه می شد شاید می توانست ترسیم کننده افق امیدوار کننده ای در روند صلح در خاورمیانه شود.

اما متاسفانه رئیس دولت جنابعالی با پاسخ اعجاب آور خود افکار عمومی و بخصوص مسلمانان را مواجه با بهت و حیرتی عمیق از کژاندیشی و ناپختگی رئیس جمهور قدرتمند ترین کشور در جهان پیچیده سیاست کرد:

«آنها دشمن آزادی ما هستند»!!!

عالیجناب!

موجب کمال امتنان و مزید تشکر است تا از قول مسلمانان به رئیس جمهورمنتخب تان بفرمائید که مسلمانان کمترین چشمداشتی به آزادی مردم آمریکا نداشته و ندارند. آنچه که منجر به آن شده تا ایالات متحده آمریکا که در پایان جنگ جهانی دوم بعنوان محبوب ترین کشور و سمبل آزادیخواهی نزد قاطبه ملتهای جهان و مسلمانان شناخته می شد، اینک به این درجه از حسیض نفرت و انزجار نزد مسلمانان برسد که از بطن چنین نفرت کوری رفتارهای تروریستی غیر قابل دفاعی همچون حادثه یازدهم سپتامبر بروز کند، یکجانبه گرایی و اعمال سیاستهای جانبدارانه، ناعادلانه و غیرمتعارف کاخ سفید از اعمال و رفتار جنایتکارانه دولت تل آویو بوده است!

جناب آقای پاول

در چنین فضای ناعادلانه و خشونت باری که دولت اسرائیل به پشتوانه حمایتهای کاخ سفید برای مسلمانان فراهم کرده آیا این حداقل حق را برای مسلمانان برسمیت نمی خواهید بشناسید که ایشان از این دولت جنایتکار و خونریز متنفر باشند؟! یا آنکه بنیانهای دموکراسی حق

عشق و نفرت را نیز مصادره بمطلوب می کند!
جناب آقای پاول

آیا جمهوری اسلامی ایران این اجازه را دارد تا در عین برسمیت
نشناختن دولت اسرائیل از ایشان متنفر باشد یا آنکه مقتضای
سیاستهای خاورمیانه ای دولت جنابعالی که بشدت آغشته به نفوذ لابی
صهیونیسم است در صدد حُقنه عشق ورزیدن تحمیلی به اسرائیل به
دولتمردان و مردم ایران و چه بسا دیگر مسلمانان است؟!

جناب آقای پاول

برای عشق ورزیدن صدها دلیل می تواند موجود باشد، اما برای نفرت
ورزیدن تنها یک دلیل هم کفایت می کند!

اکنون پرسش اینجانب بعنوان یک شهروند ایرانی از جنابعالی که
سالهاست دولت کشور اینجانب را تحت فشار قرار داده تا ایشان را
متقاعد و یا مجبور به عشق ورزیدن به دولت نژاد پرست اسرائیل
نمائید آنست که:

در جهان آزاد و دمکراتیک وعده داده شده شما چگونه می توان مالک
احساسات خود بود؟

آیا قرار است در این جهان آزاد، خشم و مهر خود را نیز در ذیل
تیول مبانی لیبرال دمکراسی آمریکائی قرار داده و مطابق با خواست
و منافع ایشان اشگ ریخته و لبخند بزنیم؟!

آیا دنیای دمکراسی قرار است مسلمانان را از یگانه حق باقیمانده
شان هم مسلوب الاختیار کند؟

جناب آقای پاول

شما قطعاً این فراز از سخنان تاریخی و ماندگار نلسون ماندلا را
بیاد دارید که بعد از سالها تحمل رنج زندان و شکنجه نظام
آپارتاید آفریقای جنوبی در فردای پیروزی مبارزاتش گفت:

نمی توانم فراموش کنم اما می بخشم. در عین حال اجازه دهید به
استحضارتان برسانم که ما ایرانیان نیز قائل به این آموزه اخلاقی
هستیم که « لذتی که در عفو است در انتقام نیست» اما این منافاتی
با حق دیگر انسان که نبخشیدن و کین ورزیدن هست، نمی باشد.

امروز چنانچه مسلمانان نمی توانند تضییع حقوق مسلم انسانی خود توسط دولت اسرائیل را که مستظهر به حمایت‌های گسترده دولت شما می باشد، ببخشند و عملاً محروم از لذت عفو بردن از چنین بخشایشی شده اند، نباید بر ایشان خرده گرفت.

جناب آقای پاول

وجود چنین کینه ای را نه بمعنای سیاه دلی و تیره اندیشی مسلمانان تعبیر کنید و نه آنرا به حساب جنگ طلبی و خشونت ورزی مسلمانان بگذارید. مسلمانان برای تحفظ بغض و کینه خود از اسرائیل نه یک دلیل بلکه صدها دلیل را در پیشینه تاریخی خود انداخته دارند.

جناب آقای پاول

اسلام به ذات خود نه دین جنگ طلبی است و نه داعیه صلح طلبی دارد!

اینجانب بیش از این نیز در فردای عملیات تروریستی یازدهم سپتامبر خطاب به سیاستگذاران دنیای غرب تصریح داشته بودم که « اگر آقایان بوش و بلر تنها یکبار به قرآن مسلمانان رجوع کرده و آیات آنرا تنها روخوانی می کردند متوجه می شدند که اسلام دینی صلح طلب نیست! همانطور که دینی جنگ طلب نیز نیست. آنچه که جوهر اسلام را از دیگر ادیان متمایز کرده ذات حق طلب و عدالت خواهانه آنست که در کتاب مرجع ایشان با صریح ترین آیات بر آن تاکید شده است. جوهر حق طلب و عدالت خواه اسلام به مسلمانان این امکان و ظرفیت را داده و می دهد تا چنانچه خود تشخیص دهند برای تحقق حق و عدالت عمیق ترین صلح نامه ها را با دشمنانشان منعقد نمایند همانطور که پیغمبر اسلام در حدیبیه صلح نامه تاریخی خود با دشمنان جامعه نوپای اسلامی را امضاء کرد و به همان میزان نیز از آن درجه استعداد و انگیزه برخوردارند تا برای تحقق حق و عدالت تن به جنگ با دشمنانشان بدهند، همانطور که بعد از نقض صلح نامه حدیبیه توسط جبهه کفار، پیغمبر اسلام دست به لشکر کشی گسترده به سوی دشمنان جامعه اسلامی زد»

جناب آقای پاول

سهم و تعهد ایرانیان از عدالت خواهی مستتر در ذات اسلام بواسطه برخورداری از فرهنگ تشیع و اسطوره ظلم ستیزی همچون «حسین بن علی» سومین رهبر مذهبی ایشان بمراتب بیشتر و پیشتر از دیگر فرق اسلامی است. برخورداری از چنین استحکامات دین ورزانه ای است که ایرانیان

را در صف اول مبارزه اعتقادی با ستمگری جمعی مدعی پیروی از آموزه های موسی کلیم الله در سرزمین های اشغالی فلسطین کرده است.

اما نه جنابعالی و نه هیچ شخص و سازمان و تشکل دیگری هرگز حق آنرا ندارد که این پیشآهنگی اعتقادی را به معنای یهود ستیزی ایرانیان تعبیر کند. جامعه مسلمان ایران افتخار آنرا دارد که سالها با صلح و دوستی و مؤانست، همزیتی مسالمت آمیزی با هم وطنان یهودی خود داشته است.

همچنانکه همان فرهنگ و استحکامات دین ورزانه ایرانی اجازه آنرا به هیچکس نمی دهد تا تعین و تعریف کننده نوع و میزان بغض و نفرت ایشان از ظالمین و ستمگران باشد.

جناب آقای پاول

جنابعالی در بخش دیگری از پیامتان خطاب به ایرانیان و مطابق معمول با استناد به راه اندازی نیروگاه اتمی بوشهر، تلاش دولت ایران در دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی را منشاء اختلاف دولت متبوع خود با جمهوری اسلامی ایران ذکر کرده اید.

اکنون جامعه ایرانی حق این پرسش را برای خود محفوظ می دارد که در منطق دولتمردان کاخ سفید برخورداری از سلاح های کشتار جمعی بالذات مذموم است یا بالعرض؟!

صادقانه به این پرسش پاسخ دهید که چنانچه رژیم پهلوی که علی الظاهر الگوهای رفتاریش هم پوشی کاملی با آموزه ها و جهتگیریهای سیاسی ایالات متحده را داشت در سال 79 ساقط نمی شد، اکنون جنابعالی و دیگر دولتمردان کاخ سفید اینچنین دغدغه برخورداری ایران از سلاح های کشتار جمعی را داشتید؟!

طبعاً با توجه به برخورداری تعداد قابل توجهی از کشورهای جهان از سلاح های اتمی از جمله دولت متبوع جنابعالی و دو کشور متحدان اسرائیل و پاکستان نمی توانید مدعی مذمت ذاتی برخورداری از سلاح اتمی باشید!

لذا مشکل اصلی جنابعالی و دیگر دولتمردان ایالات متحده را باید در نوع جهتگیری سیاسی نا همسوی جمهوری اسلامی ایران با منویات کاخ سفید در منطقه جستجو کرد.

راستی جمهوری اسلامی در چه صورتی می تواند از حق برخورداری از سلاح

اتمی بهره مند شود؟ هر چند دولتمردان جمهوری اسلامی همواره در مواجهه با اتهام تلاش جهت برخورداری از سلاح اتمی خجولانه تنها مدعی استفاده صرف از انرژی اتمی برای کشور خود شده اند اما اینجانب در مقام یک شهروند این حق را برای کشور خود قائل بوده و هستم تا فارغ از اعمال فشارهای خارجی اهتمام خود را صرف برخورداری از سلاح اتمی همانند دیگر کشورهای جهان بعنوان سلاحی تدافعی و بازدارنده مصروف دارد.

جناب آقای پاول

لشگرکشی اخیر شما به منطقه خاورمیانه و تهاجم نظامی تان به عراق که با دهان کجی و بی اعتنائی گستاخانه ای به سازمان ملل متحد صورت گرفت کند ذهن ترین انسانها را به این نتیجه اجتناب ناپذیر می رساند که تنها راه ایمن ماندن در مقابل هژمونی میلیتاریستی ارتش ایالات متحده آمریکا، دافعه نظامی داشتن در حد و اندازه های معقول جهت منصرف کردن دولت متبوع جنابعالی از طمع ورزی نسبت به منابع موجود در منطقه است.

امیدوارم توقع آنرا نداشته باشید ادعاهای عوامفریبانه دستگاه دیپلماسی کاخ سفید مبنی بر انگیزه دمکراسی خواهانه و انساندوستانه ارتش آمریکا در لشگرکشی به عراق مورد قبول جامعه خردورز ایرانی قرار گرفته باشد.

البته جامعه خردورز ایرانی هرگز اصرار و توقع آنرا نداشته و ندارد که دولتمردان کاخ سفید امیال و منویات هژمونیک خود در تهاجم به عراق بمنظور تسلط بر گلوگاه انرژی اروپا را صراحتاً در افکار عمومی بیان نمایند اما در همان سطح هم از ایشان توقع دارند تا اجازه داشته باشند مهملات تبلیغاتی دستگاه دیپلماسی کاخ سفید را تنها تحمل شنیداری کنند!

جناب آقای پاول

جنابعالی در پیام خود خبر داده اید که اقدام ایرانیانی که (در داخل ایران) بلافاصله با روشن کردن شمع بیاد قربانیان حملات تروریستی به ایالات متحده در 11 سپتامبر 2001 مراسم همدردی بجای آوردند دولتمردان کاخ سفید را عمیقاً تحت تاثیر قرار داده است.

عالیجناب اینجانب اطمینان دارم که ابراز هم دردی ایرانیان نسبت به قربانیان حملات تروریستی یازدهم سپتامبر از جانب مردم و دولت

آمریکا به حساب انساندوستی و غنا و تمول فرهنگ و تمدن ایرانی گذاشته خواهد شد اما اجازه بدهید در همین جا نیز پاسخ به این سوال را از جنابعالی مطالبه کنم که چرا در حافظه تاریخی مردم ایران چنین رویکرد انساندوستانه ای از کشور شما وجود ندارد؟

مردم ایران آنروزی که دولت مشروع و محبوبشان توسط کودتای عوامل CIA در 28 مرداد 32 ساقط شد، کمترین نشانی از تآثر و استمالت نزد دولت و ملت آمریکا ندیدند!

مردم ایران هرگز بیاد نمی آورند، آنروزی که پیکرهم وطنانشان بر فراز آبهای خلیج فارس با شلیک موشک ناو هواپیمابر وینسنس تکه تکه شد، شمعی در شهرهای آمریکا به نشانه ابراز هم دردی روشن شده باشد!

جناب آقای پاول

متأسفانه ادعای جنابعالی که به نقل از پرزیدنت بوش اظهار داشته اید « دوستی بین مردم آمریکا و مردم ایران سابقه ای طولانی دارد» مبیّن قلت بضاعت سواد تاریخی رئیس جمهور ایالات متحده لااقل در حوزه مناسبات با ایران است.

صرف نظر از یک مقطع کوتاه که مردم ایران شاهد خدمات صادقانه دکتر میلسپو و مورگان شوستر در ایرانیه قبل از جنگ جهانی دوم بودند ، متأسفانه در تمامی سالهای بعد از جنگ جهانی دوم که دنیا شاهد کنار گذاشتن دکترین مونروئه و ورود آمریکا به عرصه بین الملل شد لااقل حافظه تاریخی مردم ایران کمترین نشانه ای از سنوات دوستی و یا حسن نیت آمریکا در قبال مسائل مبتلابه ایران در خود نگنجانده.

اگر تحمیل و حمایت همه جانبه از حکومت دیکتاتوری پهلوی به بهانه مقابله با خطر سرخ و چشم پوشی نسبت به تمامی رفتارهای غیر دمکراتیک و مستبدانه این حکومت را رئیس جمهور ایالات متحده دوستی بین مردم آمریکا و ایران تلقی می کنند، باید میانی دوستی در فرهنگ آمریکائی را مورد مناقشه و بازبینی قرار داد!

راستی! اخذ حق توحش از حکومت پهلوی بواسطه حضور مستشاران و کارگزاران کشور جنابعالی در ایران را ایرانیان باید بمعنای دوستی بین دو کشور تلقی نمایند؟! اظهارات گاسپار واینبرگر مبنی بر وحشی خواندن ملت ایران و لزوم ریشه کن کردن این ملت را چه عنوانی باید نهاد؟

جناب آقای پاول

در اینجا اجازه می‌خواهم رازی نه چندان پنهان را به جنابعالی بگویم!

بدنبال لشگرکشی ارتش ایالات متحده به عراق و ساقط کردن حکومت صدام حسین، اکثر جامعه جوان و بخش‌هایی از دیگر اقشار جامعه ایرانی در خفا و آشکار این نوید را به خود می‌دهند که بعد از عراق نوبت ایران است! و آمریکائوها بزودی دروازه‌های تهران را با سرکوب حکومت جمهوری اسلامی فتح نموده و دروازه‌های بهشت را به روی ایشان می‌گشایند!

بر آنان نباید خرده گرفت! جوانند و سطح فهم و تحلیل سیاسی‌شان به مقتضای سن‌شان نحیف است.

اما اجازه بدهید ریشه‌های رواج چنین رویکردی را نیز مطمح نظر قرار دهیم.

عالیجناب

متأسفانه اخیراً در کشور اینجانب پدیده زشتی تحت عنوان دختران خیابانی بوجود آمده که محصول مناسبات غلط حاکم در خانواده و عدم توجه و یا عدم امکان توجه به مطالبات جامعه نسوان جوان ایرانی است. فقر مالی در کنار فقر فرهنگی موجود در بخش‌هایی از خانواده‌های ایرانی عملاً عرصه را بر دختران موجود در چنین خانواده‌های آنچنان تنگ کرده که ایشان فرار از کانون خانواده را در زندگی نو و تجربه نشده‌ای در خیابانها ترجیح می‌دهند!

فراری که هر چند به نیت کسب زندگی بهتر و آزادتر صورت می‌گیرد اما متأسفانه فرجام آن نهایتاً به فاحشه‌خانه ختم شده و می‌شود!

بر همین سیاق مایلم گرایش اخیر برخی از جوانان و اقشار جامعه ایران را که مشتاقانه و در آرزوی کسب دنیائی بهتر حضور نیروهای نظامی ارتش ایالات متحده آمریکا را لحظه شماری می‌کنند! مورد توجه قرار دهم.

متأسفانه جزم اندیشی و انحصارطلبی و بی‌کفایتی بخش‌هایی مسلط از حاکمیت ایران نسبت به مطالبات مدنی و شهروندی جامعه ایران و ندادن فرصت به آن بخش از جناح‌های اصلاح طلب بمنظور تمشیت مطالبات مشروع جامعه در کنار ضعف بنیه مالی حکومت که سیاستهای انقباضی

دولت متبوع جنابعالی علیه ایران سهم عمده ای در ایجاد چنین مضيقه های اقتصادی را به عهده دارد، اقشار فوق الذکر را به چنین اشتیاق وهم آلودی کشانده!

جناب آقای پاول

ایرانیان مردمی میهمان نوازند، اما میهمان نوازی خوش استقبال و بد بدرقه!

تجربه تاریخی تحمیل کننده این سنت در فرهنگ ایرانی شده. چرا که در طول تاریخ خود علی رغم میهمان نوازی خوش استقبالیانه، ایشان عموماً خود را مواجه با میهمانانی یافته اند که بدیهی ترین آداب میهمان بودن را رعایت نکرده اند.

ایالات متحده آمریکا یکبار در دوران دکتر محمد مصدق این فرصت تاریخی را پیدا کرد تا با تکیه بر حُسن استقبال مردم ایران حُسن نیت خود را با رعایت حق و آداب میهمانی به ایرانیان اثبات نماید.

متأسفانه واشنگتن نشان داد با عدم شناخت فرهنگ ایرانی نمی تواند میهمان محترمی برای ایرانیان باشند.

امیدوارم بار دیگر مرتکب اشتباه نشده و با تکیه بر شوق زندگی بخشهایی از جامعه جوان ایران برای آغوش گشائی و استقبال از حضورتان در ایران پرونده اختلافات ایران و آمریکا ر قطورتر از آنچه اکنون هست، نکنید.

جناب آقای پاول

جميع دولت های ایالات متحده آمریکا طی 24 سالی که از عمر جمهوری اسلامی ایران می گذرد بلاگردان اشتباه استراتژیک دولت وقت واشنگتن در دوران زمامداری دکتر مصدق شده اند.

طبعاً چنانچه در آن ایام دولت وقت آمریکا خويشتندارانۀ تحت اغوای لندن و فوبيای سرخ قرار نگرفته بود و با آغوش گشائی از دولت ملی و محبوب مصدق به حمایت از روند دمکراتیزاسیون موجود در کشور می پرداخت، 25 سال بعد از آن تاریخ خود را مواجه با انقلابی بشدت ضد آمریکائی نمی دید که طفرمندانۀ موفق شده است با اپیدمی کردن فرهنگ ضدیت با آمریکا دوران طلائی حضور مسلط و بدون دغدغه ایالات متحده در خاورمیانه را مبدل به کابوس وحشت از تروریسم نماید.

جناب آقای پاول

در انتها به جنابعالی توصیه می کنم طی ملاقاتهای خود با رئیس جمهور آمریکا بار دیگر پرسش حاذقانه ایشان در کنگره را یادآور شوید (چرا در خاور میانه از ما نفرت دارند؟) اما بجای ایشان بکوشید خود شخصاً پاسخ به این پرسش را با منطقی واقعبینانه بیان نمائید.

با تقدیم احترام

داریوش سجادی

۸۲/۲۴ اردیبهشت

آمریکا